

در باره اذیت و آزار زندانیان سیاسی زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

"کشورما" یک واژه، یک اشتباه! بشریت یک واقعیت، یک حقیقت!
بازخوانی یک پیام از کمون پاریس

صفحه ۴

رحمان حسین زاده

بیانیه کنفرانس استکهلم

یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!

شاهزاده جمهوری خواه و کمپین نه به جمهوری اسلامی

صفحه ۸

جاوید حکیمی

مرکز همکاری احزاب کردستان و عطش همکاری با اسلامی ها

صفحه ۹

سعید آرمان

نه به جمهوری اسلامی! آری به چی؟

صفحه ۱۱

نادر شریفی

تغییر بنیادی، یا پشت کردن به کنوانسیون ژنو

در حاشیه سخنان پرتی پاتل

اطلاعیه شورای همکاری

کمپین «نه به جمهوری اسلامی» و مصاف های چپ و راست

۵۸۸

مستقلی، کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۶ فروردین ۱۴۰۰ - ۲۶ مارس ۲۰۲۱

کدام آلترناتیو؟

تبدیل شدن سرنگونی خواهی به بستر اصلی سیاست ایران، بدو یعنی ارتجاع "اصلاحات" و اصلاح طلبی حکومتی شکست خورده و به پایان خود رسیده است. امروز سینه چاک ترین مدافعان دیروز "اصلاحات" و "شرکت در انتخابات"، "سرنگونی طلب" شده اند اما همان اهداف سابق را در چهارچوب جدیدی دنبال می کنند. نیروها و جنبشهای مختلفی در سرنگونی جمهوری اسلامی نینفع اند و بدون تردید هرکدام در روند سرنگونی آینده مطلوب خود را جستجو می کنند. لذا بحث محوری سیاست ایران برسر شکل دادن به آینده در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی است. "کدام آینده" سوال واقعی ای است که هر روز با نزدیک شدن نفی جمهوری اسلامی خود را بیشتر مطرح میکند.

جنبش ملی - اسلامی بی افق و ورشکسته است. کور شدن افق اصلاح رژیم یک نتیجه بن بست همه جانبه حکومت اسلامی است. پیوستن روزافزون عناصر و جریانهای این جنبش به اردوی ناسیونالیست های پرو غرب و رژیم سابق ها، پیدا کردن فصل مشترک طبقاتی و ضد کمونیستی و ضد کارگری، گذاشتن نقطه سازش ها و ایستگاهها در سیر مبارزه انقلابی، گوشه هائی از فصل مشترک نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران است. ما بارها تاکید کرده ایم که اسم رمز "اصلاحات" و پدیدار شدن اپوزیسیون های درباری جمهوری اسلامی تا آنجا میتواند ادامه پیدا کند که بقای جمهوری اسلامی در افق دیده شود. هر زمان رفتن جمهوری اسلامی مُسجل باشد، جدال برسر آینده در متن مبارزه برای سرنگونی تشدید میشود. انتخاب اجتماعی تغییر انقلابی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کدام آلترناتیو ...

اوضاع کنونی یا مرمت نظم موجود، حکومت کارگری یا حکومت بورژوائی، بہ مهمترین معادله سیاسی جامعہ تبدیل میشود.

تعیین تکلیف آینده اما در گرو تعیین تکلیف کشمکش سیاسی و طبقاتی جاری برسر سرنگونی است. در ایندوران متحول؛ خط مشی سیاسی، تاکتیک های خرد و کلان، اشکال مبارزہ، شعارها، سازمانگری و راه حلها در وجوه اساسی تماما متمایز است. آلترناتیو بورژوائی بنا بہ ماهیت و سنت خود، یا در شکل کودتا و تحت حمایت دولتهای غربی و رسانهها، یا در سناریوی فروپاشی جامعہ و جنگ داخلی، یا با دست بدست شدن قدرت طی یک بند و بست از بالای سر مردم میتواند بہ قدرت نزدیک شود. بورژوازی ایران در یک شرایط کہ همه بتوانند علنی و آزادانه با امکانات مشابه فعالیت کنند، حتی با مکانیزم یک انتخابات واقعا آزاد نمیتواند قدرت را بگیرد یا احتمال قدرگیری آن ضعیف است. شخصیتهای اردوی بورژوائی و راست خود را برای ایفای نقش آنگ سان سوچی ها و چلیهای ایران آماده میکنند. در نتیجہ مهم نیست بنا بہ مصلحت روز و موقعیت شان چه شعاری میدهند؛ "رفراندوم" میخواهند یا "انتخابات آزاد زیر نظارت مراجع بین المللی"، "دولت موقت آشتی ملی" میخواهند یا "دولت در تبعید"، "اصلاحات" میخواهند یا زیر فشار میگویند "نہ بہ جمهوری اسلامی". اینها "نقشہ راه" برای رسیدن بہ دولت بعدی با حفظ ارکانهای نظم موجود و کلیہ قوانین کلیدی حافظ آنست. اپوزیسیون بورژوائی وقتی سرنگونی طلب می شود خواهان بازسازی سرمایہ داری و تداوم آنست.

اما آلترناتیو دست راستی و بورژوائی، علیرغم تغییراتی محدود و تفاوتی صوری با رژیم اسلامی، نہ فقط نمی تواند بہ معضلات اساسی جامعہ فائق آید بلکہ خود بہ عاملی برای تشدید آنها بدل میشود. کسی کہ میخواهد "ایرانیت" و "ایرانیکری" و تعصبات ملی و قومی را با مذهب بعنوان عناصر و المنت های نظام سیاسی کنار هم بگذارد، دارد نسخہ جنگ داخلی و لشکرکشیهای فردا را تجویز میکند. راه حل راست برای جامعہ ایران، مستقل از اینکه زیر چه پرچمی عنوان شود، فرضش تداوم طبقات، مزدبگیری، استثمار، تداوم شکافهای وسیع طبقاتی، تداوم تبعیض و نابرابری، و بہ این اعتبار تداوم اختلافی است کہ بتواند این سیستم را سرپا نگهدارد. نمیشود حقوق و آزادی بخش وسیعی از جامعہ را چه با حکم "شرعی و اسلامی" و چه با حکم "منافع ملی" سلب کرد و مردم "آزاد" باشند! اختلاف ضرورت نابرابری و تبعیض است. نمیتوان حکومت طبقہ مولتی میلیاردرهای تازه دمکرات را داشت و اکثریت عظیمی در فقر و نداری و بیحقوقی اسیر نباشند. استبداد نیاز کارکرد سرمایہ بویژہ در کشورهایی مانند ایران است. مهم نیست اسم دولت و پرچم این اختلاف چیست، دمکراتیک و پارلمانی است یا سلطنت مشروطہ یا جمهوری.

اهداف اجتماعی طبقہ کارگر و اردوی سوسیالیستی و کمونیستی، تماما در مقابل اهداف اجتماعی اردوی اپوزیسیون راست و بورژوائی است. ما نہ برای بازسازی نظم کنونی و یا برقراری یک سرمایہ داری "دلسوز و انسانی"، بلکہ برای زیر و رو کردن اساس تبعیض و نابرابری، بنیاد استبداد و استثمار، اصل بردگی مزدی و تغییر انقلابی سرمایہ داری مبارزہ میکنیم. کارگران وضع موجود را نمی خواهند و از شوراها و اداره امور بدست خویش سخن میگویند. جمهوری شوراها، جمهوری سوسیالیستی، تصویر کارگر از آینده است کہ از لحظہ کسب قدرت و اعلام دولت انقلابی کارگری بسوی آن خیز برمیآورد. مردم ایران در یک قرن گذشتہ ہر بار برای آزادی بمیدان آمدند و ہر بار اختلاف و دیکتاتوری تحویل گرفتند. دو خاندان بزرگ سیاسی اسلام و ناسیونالیسم با جناحهای مختلف، سرنوشت جامعہ را در یک قرن گذشتہ رقم زده اند. اینبار یک جنبش وسیع اجتماعی و پر سر و صدا، جنبش طبقہ کارگر با تمایلات ریشہ دار سوسیالیستی در میدان است. اینبار، و مشروط بہ اینکه بہ نیازها و سوالات واقعی مبارزہ طبقاتی بدست و سر وقت جواب دہیم، میتواند مسئلہ فرق کند.

اینبار میتواند مبارزہ برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی سر آغاز دوران جدیدی از شکوفائی و آزادی و برابری سوسیالیستی باشد. این عملی است.

جمهوری سوسیالیستی بر نفی وضع موجود مبنی است. جمهوری سوسیالیستی محصول یک انقلاب پیروزمند کارگری است. جمهوری سوسیالیستی یعنی پایان دادن بہ صد سال

ارتجاع و اختناق ملی و سلطنتی و اسلامی. جمهوری سوسیالیستی یعنی پیوند دادن ایران با جهان و برپائی جامعہای مبنی بر دستاوردهای پیشرو دنیای معاصر و فراتر رفتن از آن. جمهوری سوسیالیستی یعنی پایان دادن بہ تنبیین آزادی بہ روایت طبقہ بورژوازی و تامین آزادی و رهایی بہ روایت کارگری و کمونیستی کہ در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی. جمهوری سوسیالیستی یعنی نفی طبقات و بردگی مزدی، یعنی نفی بنیادیترین قانون اساسی جامعہ سرمایہداری و بہ این اعتبار نفی ضرورت ہر نوع اختلاف و ارتجاع سیاسی. جمهوری سوسیالیستی یعنی تحقق آزادی و برابری نہ فقط در قلمرو حقوقی و قانونی بلکہ تامین و تحقق برابری و رهایی در قلمروهای اجتماعی و اقتصادی. جمهوری سوسیالیستی یعنی ادارہ و کنترل جامعہ توسط شوراها و تقسیم خوشبختی توسط شهروندان آزاد از انقیاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و طبقاتی. جمهوری سوسیالیستی یعنی رنسانس ضد اسلامی در قلب خاورمیانہ و کشورہای اسلام زده و پایان دادن بہ یک معضل مہم دنیای امروز یعنی تروریسم اسلامی. جمهوری سوسیالیستی یعنی آزادی و رهایی زن در پیشرفتهترین شکل ممکن و خلاصی از سلطہ فرهنگ منحط شرقی و واپسگرای مردسالار و اسلام زده. جمهوری سوسیالیستی یعنی تحقق آرمانهای دیرینہ بشری برای آزاد زیستن.

آلترناتیو کارگری، جمهوری سوسیالیستی ممکن و مطلوب است. در مسیر مبارزہ امروز برای نفی جمهوری اسلامی، با راه پیچیدہ و نیروهای مرتجع و خطرناکی روبرو هستیم. در ایندوران ملتہب با نقطہ سازشہا و ایستگاه های زیادی مواجه خواهیم شد و باید یک بہ یک آنها را درہم شکنیم و قطبنامیان را گم نکنیم. آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی با منافع اکثریت عظیمی از جامعہ ایران خوانائی دارد. بہ همین ترتیب نیروی این جنبش وسیع است. بخط شدن زیر پرچم و سیاست انقلابی برای نفی جمهوری اسلامی بهترین و قویترین تضمین برای ایجاد یک دولت انقلابی کارگری، دست زدن بہ اقدامات انقلابی برای برپائی یک جامعہ آزاد و خوشبخت سوسیالیستی است. بیرون جنبش سوسیالیستی طبقہ کارگر، ہر نوع رادیکالیسم و انقلابیگری از سکہ افتادہ است. امروز ہر انقلابی و مبارز واقعی رفع تبعیض و نابرابری باید سوسیالیست و کمونیست و ترجیحا حکمیتست باشد.

سردبیر.

۲۵ مارس ۲۰۲۱

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست خانواده های زندانیان، کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و اردوی مردم آزادیخواه را به اعتراض علیه اذیت و آزار زندانیان فرامیخواند. همصدا فریاد زنیم؛ زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

در باره اذیت و آزار زندانیان سیاسی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۴ فروردین ۱۳۹۹ - ۲۴ مارس ۲۰۲۱

کارگران جهان متحد شوید!

در اول مه نه شاهی تاجگذاری کرده است، نه مذهبی آمده است، و نه "ملتی" درست شده است! اول مه روز یک طبقه جهانی، روز یک جنبش بین المللی کارگری است که برای تغییر ریشه ای جهان، برای انقلاب کمونیستی مبارزه میکند!

اول مه روز صاحبان واقعی جهان است! روز بشریتی است که جهان بدون کار او نمیتواند سرپا بماند! روزی است که اسپارتاکوس های این جنبش، رهبران کمونیست و سوسیالیست کارگران، اعلام میکنند: برای رهائی جامعه راهی جز انقلاب کارگری، انقلاب بردگان مزدی، علیه سیستم بردگی مزدی وجود ندارد!

زنده باد اول مه!

زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!

زنده باد انقلاب کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

مارس ۲۰۲۱

زندانیان، دادگاه، نیروی سرکوب، ثقل قدرت حکومت‌های استبدادی است. شرایط زندانیان را یک بارومتر برای تشخیص نبض سیاسی جامعه هم هست. هر زمان اعمال فشار به زندانیان، اذیت و آزار زندانی و خانواده هایشان، پرونده سازی و فشارهای امنیتی شدید میشود؛ از یکسو منعکس کننده اوضاع ملتهب جامعه است و از سوی دیگر، فعال کردن یک سیاست قدیمی در زندانها است. کشته شدن زندانیان سیاسی زیر شکنجه در دهه شصت و بعدتر در کهریزک، انداختن زندانیان متله شده در رودخانه و بیابان و جنگل در جریان رویدادهای دیماه نود و شش و آبان نود و هشت را کسی فراموش نکرده است. این همان رژیم است.

اذیت و آزار در دوران زندان، تهاجم به بندها، قطع ملاقات، انفرادی، تبعید و جابجا کردن زندانی، ایجاد تنش و انواع سناریوی ناامن کردن بیشتر محیط زندان برای زندانی، هدفی جز زدن لایه ای از زندانیان مقاوم تر برای درهم کوبیدن مقاومت و ایستادگی زندانیان سیاسی ندارد. در دهه شصت در زندانهای مانند قزلحصار در دوره ای حرف زدن دو نفره در یک اتاق چهل نفره ممنوع بود و با شکنجه و ضرب و شتم شدید پاسخ میگرفت. تبعید مرتب از این بند به آن بند، از این زندان به آن زندان و انفرادی های طولانی یک جزء ثابت سیاست شان بود. تبعید تعدادی از زندانیان سیاسی به زندانهای دیگر و گسترش فشار به خانواده های آنها، همین سیاست را در شرایط متفاوتی دنبال می کند. زندانیان سیاسی با اعتراض شان بدرست در مقابل این سیاست ایستادند.

زندانی به هر جرم ناکرده ای که محکوم شده و مادام که زندانی وجود دارد، باید حقوقی داشته باشد و دولت موظف به رعایت این حقوق است. قابل درک است و زندانی حق دارد در جایی که کمترین حمایتی ندارد از حقوقش دفاع کند. اما چه کسی نمی داند که این سپری دفاعی در یک شرایط نابرابر است. کدام زندانی نمی داند که زندانبان و بازجو و شکنجه گر خط دستگاههای امنیتی حکومت را پیش می برند، باصطلاح قضات بر اساس سناریوی بازجو رای صادر می کنند و زندانبان نیز همین سیاست را به شکل دیگری پیش می برد. کدام زندانی نمی داند که اسیر قانونگزار و مجری قانون و شکنجه گر و بازجو و زندانبان است!

پاسخ به این شرایط سخت زندانی و عقب راندن سیاستهای سرکوبگرانه رژیم اسلامی، بمیدان آوردن یک حمایت اجتماعی وسیع از زندانیان سیاسی و خواست آزادی فوری آنهاست. نباید اجازه دهیم در دوره ای که رژیم اسلامی زیر فشار اعتراض و نارضایتی کارگران و مردم زحمتکش است، توقع مان را پائین بیاورند و به تذکر دهندگان "اجرای قانون" توسط "قانونگزار و زندانبان" تقلیل دهند. این چرخه باطل جواب نیست. از حقوق و امنیت و سلامت زندانی باید دفاع کرد، علیه اعمال فشار و تهدید و اذیت زندانی و خانواده ها بود، همزمان خواست آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی را به صدر مبارزات توده ای راند.



"کشورما" یک واژه، یک اشتباه! بشریت یک واقعیت، یک حقیقت!

بازخوانی یک پیام از کمون پاریس

رحمان حسین زاده

**مردم! کارگران! آفتاب در حال طلوع است، با این امید که نابیناییها پایان بگیرد.
سرنگون باد مستبدین و جلادان! فرانسه مرده است، زنده باد بشریت!**

اولین احساسم در مقابل این پیام، سرتعظیم فرود آوردن در مقابل بلندای اراده و جسارت خلاف جریانی، در مقابل بلندای اهداف عمیق انسانی و خصلت انترناسیونالیستی نگرش رهبران و سازندگان کمون پاریس است. همین پیام به تنهایی لوحه شفاف و زرینی برای شناساندن حقانیت و ماهیت و محتوای عمیقاً انقلابی و کمونیستی و ضد خرافه هویت سازی کاذب و متعلق به جبهه انسانیت است.

دوستان! این پیام کمون را در مقطع تاریخی ۱۵۰ سال قبل باید گذاشت و دید. یعنی در میانه پیدایش و گسترش نظام کاپیتالیستی قرن نوزدهم، که نظم جدیدی در مقابل نظم کهن فئودالی، ملوک الطوایفی و شاهان بود. دوره کشور سازی متکی به ملت و ملی گرایی که بخشهایی از قوانین و سنت کهن را جارو میکرد، عناصر جدید و بخشا پیشرو را آورده بود. در آن شرایط اینچنین و با صراحتی که در این پیام آمده، شوریدن جسورانه علیه پدیده "کشور و کشورسازی و تعیین مرزهای جغرافیایی ممنوعه" به دور انسانها به نظرم خودآگاهی طبقاتی بالا و مهمتر جسارت بیان و تلاش برای جاری کردن آن، نگرش و تعلق اجتماعی محکم به کارگر و انسانیت را طلبیده است. به گمان من کموناردها در تجربه عملی خود دیده بودند، مرزهای دلخواهی و به زور ایجاد شده در جغرافیایی به نام فرانسه بر طبق منافع استثمارگران سرمایه، به زندان و جغرافیای پر از رنج و ستم و جنگ و ناامنی کارگران و مردم محروم تبدیل شده و تا چه اندازه به همسرنوشتی انسانها در داخل و خارج فرانسه لطمه زده است. به این دلیل آنها خواستار دنیای بیمرز بودند. آنها دیده بودند، مناسبات طبقاتی نوین و استثمارگرانه سرمایه داری، با اتکا به موعظه کشیشان و خرافه گرایان ناسیونالیست، موجب استثمار انسان به دست انسان، استثمار کارگران و انسان کارکن و کار مزدی، گسترش تبعیض همه جانبه و نابرابری و فقر و بیکاری و مصائب نظم سرمایه است و اکیدا خواستار جارو کردن آن و به درست مرگ چنین فرانسه ای بودند.

محور دوم این پیام میگوید: "اینکه ما به طور اتفاقی در اینجا متولد شده ایم یا در آنجا ملیت ما را تغییر میدهد و از ما دوستان و دشمنان میسازد" منظور اینست دسته بندی ملی و دشمن تراشی ملی چقدر سیال و بی پایه و به قول کموناردها احمقانه مبنای تفرقه و جدایی انسانها است. به تجربه خودمان به عنوان انسانهای زنده مقطع حاضر نگاه کنیم. هریک از ما در جغرافیایی متولد شده و هویت کاذب "کشوری و ملی" آنجا را بر پیشانی مان چسپانده اند. خیلی های حاضر در این جلسه برای دو و یا سه دهه است به جغرافیاهای دیگر در کشورهای غربی و اروپا منتقل شده ایم، به کار و شغل و زندگی مشغولیم، بعضی ها

با درود به حاضرین در این سمینار و عزیزانی که از طریق پخش تلویزیونی و در شبکه های اجتماعی اکنون و بعدا این سمینار را تعقیب میکنند.

امروز در ۱۸ مارس ۲۰۲۱ روز اعلام پایه گذاری کمون پاریس، اگر محدودیتهای تحمیلی ویروس کرونا بود، قاعدتا در پاریس و پرلاشز محل آخرین سنگرهای نبرد مقاومت قهرمانانه کموناردها، شاهد اجتماع شایسته و بزرگ گرامیداشت صد و پنجاهمین سالگرد کمون می بودیم. قطعاً خیلی از ماها هم شانس حضور در چنین مراسمی را پیدا میکردیم. به علاوه در شهرهای متعدد دیگر در سراسر جهان شاهد اجتماعات بسیار پرجمعیت و با شکوه درس گرفتن از تجارب مبارزاتی کمون میبودیم. در غیاب چنین شرایطی حتما دیده اید، که از منتهای قبل برنامه های متنوعی در گرامیداشت کمون در شبکه های اجتماعی تدارک دیده شده و سمینار امروز ما هم گوشه ای از این ارزش گذاری و قدردانی از فداکاری کموناردها و درس گرفتن از تجارب پر افتخار کمون پاریس است.

در مسیر ۱۵۰ ساله بعد از کمون پاریس تاکنون و در این مدت طولانی، در مورد اهداف و اقدامات کمون، کاراکتر رهبران جسوران و دستاوردها و کمبودهای این تجربه مهم و کوتاه مدت اولین حکومت کارگری در ابعاد وسیع گفته و نوشته شده است. نابعه هایی چون مارکس، انگلس و لنین جمع بندی خود را از کمون پاریس ارائه کرده اند. بیشارمان دیگر در این باره نوشته و گفته اند. در نتیجه از شما چه پنهان، اوایل تردید داشتم در این سمینار بحثی ارائه کنم. به خود میگفتم، همه چیز گفته و نوشته شده است. حرفی برای گفتن نمانده است! اما چشمم به یک پیام فشرده و کوتاه کمون پاریس افتاد که در فوریه سال ۱۹۹۴ میلادی، بهمن ماه ۱۳۷۲ در نشریه کمیته کردستان حزبمان منتشر کردیم. این پیام توجهم را جلب کرد، که بازخوانی آن را در این سمینار ارائه کنم. قبل از بیان ارزیابی ام از درسهای این پیام کوتاه و مهم، بگذارید، مستقیماً آن را قرائت کنم.

یک پیام از کمون پاریس

"کشورما" یک واژه، یک اشتباه! بشریت یک واقعیت، یک حقیقت.
کشور واژه ای است نظیر بت و خدایان که توسط کشیشها و شاهان ساخته شد تا حیوانات باشعور را در محدوده های معینی محصور نگاه دارند، جایی که آنها را در جهت منافع اربابان، تحت نظر و بنام موقعیت کثیف آنها در انقیاد نگه میدارند. اینکه ما بطور اتفاقی در اینجا متولد شده ایم یا در آنجا، ملیت ما را تغییر میدهد و از ما دوستان و دشمنان میسازد. بگذارید به این بازی احمقانه گردن ننهیم و این مضحکه را که ما را همیشه در بند نگه میدارد، بدور افکنیم. بگذارید "کشور" به واژه ای توخالی به یک تقسیم بندی بی ارزش اداری تبدیل شود. کشور ما جایی است که در آن زندگی آزاد باشد و کارها رو براه.

بخش پایانی این پیام کوتاه کمون پاریس این شعار عمیقاً پر معنای آزادیخواهانه و انسانی است.

"سرنگون باد مستبدین و جلاان! فرانسه مرده است، زنده باد بشریت"

چه متهورانه، چه جسورانه و پر از اراده خلاف جریانی! این یعنی دفن نظم استعمارگرانه به نام کشور و در این دوران ما به نام "ملیت و هویت ملی و خرافه دولت - ملت". به نظرم این درجه از تعرض حق طلبانه به خرافه "کشور و کشورسازی و ملت و هویت ملی" از دوره بعد از کمون و حتی در تجربه انقلاب کارگری بزرگ اکتبر نمی بینیم. علت اینست از آن دوره تاکنون بورژوازی جهانی و محلی عقب گرد محافظه کارانه ای را به انترناسیونالیستها، به کمونیستها و کارگران کمونیست تحمیل کرده اند. این پدیده به ویژه بعد از شکست انقلاب سوسیالیستی اکتبر بسیار مشهود است. ناسیونالیسم چپ بورژوازی در فرمت سوسیالیسم بورژوایی روسیه و چین و اعمار آنها برای چندین دهه خود بسطر تقدس "کشورسازی مستقل و ملی و هویت ملی" شدند. طبقه کارگر را به دنبال پروپاگاندا توخالی "منافع ملی و استقلال کشور" کشاندند. کارگر و مردم محروم را به نیروی جنگهای "ملی و میهنی" تبدیل کردند. به اعتقاد من اگر کموناردهای پاریس فجاج جنگ جهانی اول و دوم، جنگهای تحمیلی قدرتهای جهانی و امپریالیستی را در ویتنام و هند و چین و خاورمیانه و آفریقا و آسیا زیر نام "منافع ملی و کشوری" میدیدند، تردیدی نیست، قاطعانه تر ادعای کمونیستی را علیه نظم وارونه "کشورها و ملتها و منافع ملی" صادر میکردند. اکنون وقت آنست کارگران کمونیست و کمونیستهای کارگری ماگزیالیست بنا به ضرورت این دوران رساتر و شفافتر به این سنت و سیاست طبقاتی کموناردهای پاریس پای بشاریم.

در نتیجه در پایان تنها به عنوان یک تجربه در میان دهها تجربه با ارزش کمون پاریس این ضرورت را باید برجسته کرد، که برای رهایی از نظم وارونه کاپیتالیسم معاصر و گلوبال، به یکی از ارکانهای ایدئولوژیک و سیاسی سرمایه داری "ملت و هویت ملی و دولت - ملت" درست همانند خرافه مذهب لازمست تعرض ماگزیالیستی را سازمان دهیم. من هم با الهام از جمله با ارزش کموناردها تاکید میکنم به "بازی احمقانه دسته بندی ملی و هویت ملی و کشوری" تن ندهیم. با جسارت اعلام کنیم؛ "ملی گرایی، هویت ملی و ناسیونالیستی را دفن کنیم، زنده باد انسانیت".

زنده باد کمون پاریس

زنده باد حکومت کمونی و شورایی

جیب های ما خالی!

وضع شما عالی!

"کشورما" یک واژه، یک اشتباه! بشریت یک

واقعیت، یک حقیقت ...

فرزندانمان همین جا متولد شده اند، شهروندی همین کشورها را گرفتیم، اما هنوز که هنوز است، بر اساس هویت عقب مانده "کشوری، ملی" سابقمان و بیگانه نگرستن مان، تبعیض و نابرابری و تحقیر را جاری میکنند. تازه این تجربه کشورهای پیشرفته و متمدن تر دنیای معاصر است. صحبت از کشورهای عقب مانده تحت حاکمیتهای استبدادی خشن ملی مذهبی نیست. دقت کنید میتوان تصور کرد، هر یک ما به جای تولد در ایران و عراق و کردستان، ممکن بود، در آلمان و فرانسه و دانمارک و هلند و آمریکا و مصر و اسرائیل و برزیل ... متولد شویم، آنوقت به جای خرافه هویت ملی و کشوری، ایران و عراق و کردستان، هویت وارونه و دست ساز آلمانی، هلندی، دانمارکی، اسرائیلی و مصری را بر پیشانیمان می چسپاندند و براساس این حماقت، تعصبات و دوستی و دشمنی ها را نوع دیگری برایمان تعریف میکردند. میخواهم بگویم کموناردها بی نهایت محق بوده اند که نوشته اند "بگذارید به این بازی احمقانه گردن ننهیم و این مضحکه را که ما را همیشه در بند نگه میدارد، بدور افکنیم". به باور من یکی از درسهای مهم کموناردها برای امروز طبقه کارگر جهانی و کمونیستها اینست به این حماقت تن ندهیم و ما هم تاکید کنیم. "بگذارید کشور و من اضافه میکنم، "ملت و ملی گرایی و خرافه دولت - ملت" که هنوز ایدئولوژیهای بورژوا موعظه اش میکنند، به واژه ای توخالی، به یک تقسیم بندی بی ارزش تبدیل شود. "کشور ما جایی است که در آن زندگی آزاد باشد و کارها روبراه" هر جا هستیم برای زندگی آزاد و بهتر و جامعه روبراه تلاش کنیم.

محور دیگر این پیام رسا و فشرده، اینست وقتی که کموناردها قدرت سیاسی را تصرف کرده و اولین حکومت کارگری و کمونی را ایجاد کرده اند، علیرغم دشواریها و سختی های فراوان، اما بسیار خوش بین فراخوان داده اند:

"مردم! کارگران! آفتاب در حال طلوع است، با این امید که نابیناییها پایان بگیرد" این پیام آنها در شروع اعمال قدرت کارگری، امیدوار به گسترش و طلوع آن در دیگر شهرهای فرانسه و چه بسا اروپا و خوش بینی نسبت به پیروزی قطعی است. آنها حق داشتند، در آغاز پیروزی، به فرجام پیشروی و موفقیت کار خود امیدوار باشند. اگر این اتفاق میفتاد، و تصور کنید حکومت کارگری در فرانسه تثبیت میشد، چهره اروپا و دنیا تغییر میکرد. بورژوازی ها را این را میدانست، بر این اساس بی توهم و با همه توان سبعانه تصمیم به شکست کشاندن کمون پاریس گرفت. ارتجاع بورژوایی فرانسه و آلمان در حال جنگ، از هیچ توطئه و ائتلاف مشترکی علیه کمون پاریس و کموناردها کوتاهی نکردند. این جانیان تاریخ سی هزار کمونارد قهرمان را به قتل رساندند و چند برابر آن زندان و شکنجه و تبعید و زیر فشار طاقت فرسا قرار گرفتند. بورژوازی فرانسه با همدستی بورژوازی پروس با تمام ظرفیتهای جنایتکارانه کمون نوپای پاریس را در خون غلطاندند. اما نتوانستند آوازه تجربه و دستاوردها و اراده و جسارتهای بی نظیر رهبران جاویدان کمون را در یک قرن و نیم اخیر بزدایند. امروز گرامیداشت جهانی صد و پنجاهمین سالگرد کمون پاریس گوشه ای از این واقعیت پایدار است.

بیانیه کنفرانس استکهلم

یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است!

جامعه ایران بار دیگر آستان یک تحول سیاسی سرنوشت‌ساز شده است. اعتراضات توده‌ای و کارگری از هر سو زبانه می‌کشد و جامعه را به سمت یک بحران انقلابی تمام عیار سوق می‌دهد. جمهوری اسلامی به‌عنوان رژیم اسلامی سرمایه‌داران، مردم کارگر و زحمتکش را در وضعیتی قرار داده است که به‌راستی بیش از هر زمان "چیزی به‌جز زنجیرهایشان برای از دست دادن ندارند". رویدادهای دیماه ۹۶ که نقطه عطفی در سیر کشمکش سیاسی و طبقاتی در ایران بود، در تداوم خود بار دیگر با موج اعتراضات توده‌ای و کارگری قد علم کرده است. امروز همه نیروها و جنبش‌های طبقات متخاصم اجتماعی می‌دانند که وضع کنونی قابل دوام نیست. جمهوری اسلامی در ذهنیت بخش عظیمی از جامعه ایران تمام شده و مسئله جایگزینی آن به دستور روز بدل شده است. طبقات حاکم اعم از اپوزیسیون مُجاز تا نمایندگان سیاسی اپوزیسیون بورژوازی، تلاش دارند روند دست به‌دست شدن حاکمیت سیاسی بورژوازی اسلامی با کمترین دخالت مردم کارگر و زحمتکش صورت گیرد. کل بحث شکست خورده اصلاح‌طلبی اسلامی، رفراندم، آشتی ملی و آلترناتیوسازی برسر مصون نگاه‌داشتن ماشین دولتی بورژوازی و ارگان‌های سرکوب آن از گزند عمل انقلابی طبقه کارگر و اردوی چپ و سوسیالیست جامعه است.

ما در جدال جاری برای سرنوختی انقلابی جمهوری اسلامی، در هم کوبیدن تمام ارگان‌ها و نهادهایی که قدرت طبقات حاکمه بر آن استوار است، مبارزه می‌کنیم. از نظر ما، سرنوختی جمهوری اسلامی باید به یک انقلاب اجتماعی، به خلع ید کامل سیاسی و اقتصادی از بورژوازی و استقرار یک نظم نوین کارگری و سوسیالیستی منجر شود. حکومت متناظر با این دولت حکومتی از طراز کمون و شوراها، حاکمیت اکثریت عظیم بر اکثریت عظیم است. حکومتی که با از میان برداشتن تضادهای طبقاتی، شرایط بقای طبقات به طور کلی، و بدین‌سان حاکمیت خود را به عنوان یک طبقه از میان برمی‌دارد و به‌جای جامعه کهنه بورژوازی با طبقات و تضادهای طبقاتی‌اش، اجتماعی خواهیم داشت که در آن آزادی و شکوفایی هر فرد، شرط آزادی و شکوفایی همگان باشد.

در شرایطی که سرنوختی‌خواهی به بستر اصلی سیاست ایران تبدیل شده است، اساسی‌ترین سوال چگونگی تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف مسئله قدرت سیاسی است. طبقات متمایز اجتماعی و جنبش‌ها و احزاب سیاسی‌شان، هر کدام تصویری از سرنوختی و دولت و نظام آتی به دست می‌دهند. معنای "براندازی" برای جریان بورژوازی و اردوی راست طرفدار ترامپ و راه حل‌های نظامی و کودتایی، اعم از سلطنت‌طلبان و سازمان مجاهدین خلق و احزاب و جریان ناسیونالیست که به حمایت آمریکا و همپیمانان آن امید بسته‌اند، همین‌طور جریان مرکز و جمهوری‌خواه که همواره طرفدار جناحی از رژیم بودند و اکنون تماماً ورشکست و

بی‌افق شدند و با خواست برگزاری "رفراندم" و "انتخابات آزاد" در همین رژیم، از اساس ارتجاع دفاع می‌کنند؛ یعنی سازش و بند و بست در بالا، حفظ اساس دستگاه سرکوب، سازش با اسلام سیاسی و دستگاه دین و نهادهای نظامی و امنیتی، کوتاه کردن دست کارگر از قدرت سیاسی، قیچی کردن اعتراض توده‌ای از سیاست، وعده تغییرات جزئی و اصلاحات، تداوم وضع موجود و بازسازی دولت سرمایه‌داری.

ما جریان بورژوازی برکزارکننده این کنفرانس، که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران هستیم، اعلام می‌کنیم در مقابل هر نوع بند و بست بورژوازی و هر نوع آلترناتیوسازی از بالای سر طبقه کارگر و زحمتکشان خواهیم ایستاد و به هیچ دولت بورژوازی، که ماهیت اساسی و مشترک آن‌ها تداوم استثمار و سرکوب و بی‌حرمتی است، رضایت نخواهیم داد.

این کنفرانس اعلام می‌کند یک آلترناتیو سوسیالیستی ممکن، ضروری و مُبرم است و برای شکل دادن به آن تلاش می‌کنیم. نیروی این آلترناتیو وسیع است. کارگران و زحمتکشانی که از استثمار و فقر و فرودستی و سرکوب به ستوه آمده‌اند، زنانی که وسیعاً آزارتاید جنسی و تبعیضات مردسالارانه را به مصاف طلبیده‌اند، جوانانی که از بیکاری و بی‌آیندگی به جان آمده‌اند، مردمانی که علیه فجایع زیست محیطی و درماندگی رژیم جنبش وسیعی برپا کرده‌اند، آزادیخواهانی که خواهان رفع استبداد و برقراری آزادی بی‌قید و شرط اندیشه، بیان و تشکل هستند، تمامی آنانی که برای رفع ستم و تبعیض و کسب آزادی و برابری تلاش می‌کنند، این توده عظیم می‌توانند و باید جای خود را در اردوی آلترناتیو سوسیالیستی پیدا کنند.

ما عمیقاً اعتقاد داریم که پیشروی و سازمانیابی شورایی طبقه کارگر و سازمان‌های مستقل کارگری در جریان اعتصابات و اعتراضات رو به گسترش جاری و اتحاد آن با جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی پیشرو با چشم‌انداز و استراتژی سوسیالیستی است که می‌تواند سرنوختی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و مناسبات طبقاتی حاکم را تضمین کند و افق‌هایی از کلیه مصائب نظام سرمایه‌داری را به روی جامعه بگشاید. از این‌رو، دولت برآمده از انقلاب، که باید دولتی شورایی و کارگری باشد، با انحلال ارتش، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی و کلیه ارگان‌های سرکوب و بوروکراتیک حاکم و نهادهای تبلیغاتی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و الغای قانون اساسی و سایر قوانین ضد انسانی جمهوری اسلامی، با مسلح کردن کارگران و مردم انقلابی برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت ضد انقلاب جمهوری اسلامی و مقابله با تعرض هر نیروئی به آزادی‌ها و حقوق مردم، سرنوختی جمهوری اسلامی را اعلام و با اجرای اقدامات بنیادی زیر به‌عنوان معنای سرنوختی جمهوری اسلامی، پیشروی انقلاب کارگران و زحمتکشان را تضمین می‌کند:

۱- برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان از طریق ارگان‌های اعمال اراده مستقیم مردم. گسترش شوراها در محل کار و زیست تا سطوح شهری و منطقه‌ای و سراسری به‌جای حاکمیت جمهوری اسلامی با تضمین حق رای عمومی، همگانی، آزاد، مخفی و برابر همه شهروندان با به‌کارگیری همه اشکال مشارکت مستقیم توده‌ای. حق هر

بیانیه کنفرانس استکهلم

۱۱- لغو اسرار بازرگانی. لغو دیپلماسی سری.

۱۲- اقدامات فوری و برنامه‌ریزی درازمدت برای حفظ محیط زیست و منابع حیاتی آب، خاک و هوای سالم.

۱۳- برقراری مالکیت اجتماعی بر بخش‌های کلیدی صنعتی، بانکی، خدماتی و تجاری در دوره گذار انقلابی.

...

اجرا و اعمال نکات فوق از جمله معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی برای سوسیالیست‌ها و طبقه کارگر و اردوی چپ جامعه محسوب می‌شود. ما کارگران و زحمتکشان، کمونیست‌ها و جریان‌های سیاسی چپ و انقلابی، تشکل‌های کارگری و توده‌ای، جنبش برابری زن و مرد و سایر فعالین سیاسی و اجتماعی را به تلاش برای پیروزی بر جمهوری اسلامی با یک پرچم سوسیالیستی فرامی‌خوانیم. برای این اردو حیاتی است که افق و معنا و مضمون سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را توده‌گیر کند و در هر مرحله و تناسب قوای سیاسی و مبارزه جاری به آن متکی شود.

کنفرانس استکهلم، کمونیست‌ها، کارگران و مردم زحمتکش و آزادی‌خواهان را به پیوستن به آلترناتیو سوسیالیستی، به ایفای نقش در شکل دادن و پیروز کردن آن، به برافراشتن این افق در مبارزه جاری فراخوان می‌دهد. ما وارد دورانی تعیین‌کننده شده‌ایم که سرنوشت نسل‌های متمادی را رقم می‌زند. تصمیم و اراده و پراتیک انقلابی امروز ما می‌تواند و باید به این دوره و آینده شکل دهد. آلترناتیو سوسیالیستی مبرم و ممکن است و باید در روند مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و فردای آن به کلیه مشقات و مصائب تاکتونی سرمایه‌داری پایان دهد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

زنده باد اتحاد صفوف اردوی آلترناتیو سوسیالیستی!

سپتامبر ۲۰۱۸ - استکهلم

امضاها:

۱- اتحاد فدائیان کمونیست ۲- حزب کمونیست ایران ۳- حزب کمونیست

کارگری- حکمتیست ۴- سازمان راه کارگر ۵- سازمان فدائیان اقلیت ۶- هسته

اقلیت

ما جریانات برگزارکننده این کنفرانس، که بخشی از نیروهای متعلق به کمپ کارگر و سوسیالیسم ایران هستیم، اعلام می‌کنیم در مقابل هر نوع بند و بست بورژوازی و هر نوع آلترناتیوسازی از بالای سر طبقه کارگر و زحمتکشان خواهیم ایستاد و به هیچ دولت بورژوازی، که ماهیت اساسی و مشترک آن‌ها تداوم استثمار و سرکوب و بی‌حرمتی است، رضایت نخواهیم داد.

یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است...

فرد بالاتر از ۱۶ سال برای کاندید شدن و احراز هر مقام انتخابی. حق عزل نمایندگان توسط انتخاب‌کنندگان، در تمام سطوح، هر زمان که اکثریت آن‌ها اراده کنند.

۲- دستگیری، محاکمه و مجازات سران جمهوری اسلامی در دادگاه‌های علنی.

۳- آزادی کلیه زندانیان سیاسی. لغو "جرم" سیاسی و برچیدن زندان سیاسی. لغو مجازات اعدام. لغو شکنجه.

۴- جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش. آزادی مذهب و بی‌مذهبی. لغو تمامی قوانین مذهبی، برچیدن و انحلال بنیادها و موسسات مذهبی حکومتی. مصادره اموال و دارائی‌های این موسسات تولید جهل و خرافه و کلیه موقوفات و تخصیص آن به نیازهای فوری مردم.

۵- برقراری کنترل کارگری بر تولید و توزیع.

۶- تضمین تامین معیشت و رفاه همه شهروندان متناسب با استانداردهای دنیای امروز، توسط شوراها و نهادهای منتخب کارگران. تامین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده به کار بالای ۱۶ سال و کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند. تضمین آموزش و بهداشت و سلامتی رایگان شهروندان.

۷- رفع کامل هرگونه تبعیض و ستم جنسیتی از طریق لغو نظام آپارتاید جنسی، لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض‌آمیز، اعلام و اجرای برابری کامل و بی قید و شرط بین زنان و مردان در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر در همه عرصه‌ها میان آنان.

۸- ممنوعیت کار حرفه‌ای برای کودکان. تامین و تضمین برخورداری همه کودکان از آموزش و بهداشت و سلامت و شادی و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و شکوفایی آنان. جرم جنائی دانستن هر گونه تعرض و سوء استفاده جنسی از کودکان و محافظت کودکان توسط دولت.

۹- نفی هرگونه ستم و تبعیض و نابرابری در جامعه از طریق اعلام و اجرای برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت. نفی ستم ملی و حل مسئله ملی با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و حق جدائی با مراجعه به آرا خود آن‌ها. ما در عین حال خواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه همه ساکنین ایران هستیم و بر این باور هستیم که این اتحاد به سود طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش است.

۱۰- اعلام و اجرای آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، حزب و اعتصاب. ممنوعیت تفتیش عقاید.

شاهزاده جمهوری خواه و کمپین نه به

جمهوری اسلامی

جاوید حکیمی



اسلامی" عین آری به حکومت است. استدلال این است هر طرحی که برای حکومت زمان بخرد و سقوط آن را به تعویق اندازد معنای آری به حکومت دارد. آیا طرح لگام، لغو گام به گام اعدام علیرغم ادعای بانیانش، در شرایط عروج جنبش علیه اعدام یک گام به پس نبود و لاجرم در خدمت بقای حکومت اعدام؟ به همین سیاق آیا کمپین کاغذی نه به

جمهوری اسلامی در شرایط متداول شدن شعار مرگ بر جمهوری اسلامی حرکتی ارتجاعی نیست و نتیجتاً در راستای دوام حکومت اسلامی؟ می دانیم ابزار رسیدن به هدف میزان جدی بودن هر جریان برای تحقق اهدافش را نشان می دهد. آیا برای سرنگون کردن طالبان می شود از ملاعر تقاضای استعفا کرد و در صورت چنین تقاضایی آیا نباید گفت که اینها قصد سرنگونی طالبان را ندارند؟

صف آرای پوزیسیون چپ و راست مقابل حکومت اسلامی موجب رواج این افسانه شده که گویا دو اردو، حداقل تا مقطع سرنگونی به جد مقصد واحدی را دنبال می کنند لیکن با انگیزه های متفاوت. پوپولیزم بر پایه همین افسانه احیاء شده و جانی دوباره گرفته است. حقیقت این است طیف راست به رغم رقابت خانوادگی بر سر تقسیم قدرت، از ترس عروج کمونیزم هیچگاه در امر سرنگونی استبداد حاکم قاطع نبوده است. اینها همیشه باران می خوانند اما سیل می آید. حتی خمینی هم با آن جمله معروف لجاجت آمیزش "شاه باید بره" موافق قیام و سرنگونی نبود. او همیشه یک گام عقب تر از خواست و اراده توده ها حرکت می کرد و همواره در صدد پند و اندرز دادن به شاه، مصالحه با نخست وزیران و معامله با امرای ارتش بود. در واقع قیام به خمینی تحمیل شد. امروز نیز شاهزاده دقیقاً به دلیل ترس از تصرف قدرت توسط کارگران، با گام هایی لرزان و مردد برای جابجایی قدرت از بالا و بدون دخالت توده ها حرکت می کند. به این نمی گویند شرکت در جنبش سرنگونی. این حقیقتی است که بورژوازی از مردم جان به لب رسیده و آماده انقلاب بیشتر هراس دارد تا قشر انحصارطلب خانواده خودش.

نفس حمایت رضا پهلوی از طرح رفراندوم و استعفاطلبی یعنی او به رغم ادعایش، در امر سرنگونی حکومت اسلامی جدی و پیگیر نیست. تمام قاطعیت و عزم جزم رضا پهلوی و هوادارانش برای سرنگونی، جایی است که آمریکا با تحریم اقتصادی یا حتی هجوم نظامی پرچمدار آن شود. اینجا او از هیچ درجه اعمال خشونت تا سرحد ویرانی کشور توسط آمریکا عذاب وجدان نمی گیرد و ککش نمی گزد. از بخت بد آمریکا هم اهل رژیم چنج و سرنگونی نیست. همین جناب شاهزاده جمهوری خواه، وقتی توده ها به قصد تعییت تکلیف با حکومت خیابان را تصرف می کنند ناگهان شعار "نه به خشونت" سر می دهد. ناگهان به سران سپاه و مردم پیام دوستانه ارسال می کند که لطفاً نه شما مردم را بزنید و نه مردم به کلانتری ها حمله کنند، خشونت بد است. پس راهکار چیست؟ برگزاری رفراندوم زیر نظر بازرسان سازمان ملل، یا استعفا داوطلبانه رهبر. آیا شما باور می کنید چنین شخصیتی سرنگونی طلب است؟ آیا منطقی نیست بگویم این طرح ها و این کمپین های کاغذی پیامی است به سران سه قوه و به ویژه سرداران سپاه جهت

طوفانی در فنجان بپا کرده اند که شاهزاده، جمهوری خواه شده است. موازی با آن کمپینی راه افتاده است تحت عنوان "نه به جمهوری اسلامی" که نام رضا پهلوی چون نگینی بر تارک آن می درخشد. چنین به نظر می رسد جمهوری خواه شدن شاهزاده تاکتیکی است برای رهبری اردوی راست و ایجاد همبستگی در صفوف متشتت خودشان. پلنتیکی که رضا خان برای فریب اذهان عمومی به مردم زد و گرفت. این بار اما از بخت بد، تاریخ تکرار نشد. شاهزاده، تاج پادشاهی کذایی خود را گرو گذاشت بی آنکه چیزی عایدش گردد. این کمپین کاغذی و آن ادعای صوری جمهوری خواهی نه فقط به همدلی و همبستگی میان اردوی راست منتهی نشد که تفرقه و تشتت را هم بیشتر کرد. اسماعیل نوری علماً از حزب سکولار- دمکرات می گوید من کمپین نه به جمهوری اسلامی را حرکتی بیپوده و بی ثمر می دانم لیکن آن را امضا می کنم تا فقط نشان دهم چپ نیستم. بی افقی و فلاکت سیاسی را ببینید. تازه این شخصیت فرهیخته و سکولار- دمکرات کمپ آنهاست. فرسگردی ها که دیگر نیازی به معرفی ندارند.

حالا دیگر می توان گفت پوزیسیون حکومت اسلامی به دو کمپ مقابل هم تقسیم شده است؛ یکی چپ که خواهان آزادی و برابری و رفاه اجتماعی است، دومی راست که هیچ برنامه ای ندارد جز ضد چپ بودن، جز اعلام آمادگی برای سرکوب کارگران و کمونیست ها. طرح های مضحک و بی خاصیت طیف راست نظیر رفراندوم و "نه به جمهوری اسلامی" جلوه ای است از این انفعال و بی افقی. بورژوازی ایران از بدو تولد در حیطه نظر و حوزه عمل غرق در تناقض بوده است. طبقه وامانده ای که قهرمان ملی جمهوری خواهانش مصدق السلطنه است، عجیب نیست اگر ترجیح شاهزاده اش جمهوری باشد. این بندبازی نشان از گیج سری و بلا تکلیفی تاریخی این طبقه مفلوک "ملی" دارد.

از نقطه نظر منافع پرولتاریا بحث راجع به صدق و کذب ادعای رضا پهلوی موضوعیت ندارد. تو گویی اگر جد ناجدارش رئیس جمهور می شد در ماهیت ضد کمونیزم و ضد کارگری او تفاوتی می کرد. جمهوری یا شاهنشاهی، مشروطه یا مشروعه، بورژوازی ایران لیبرال مسلک و دمکرات بشو نیست. پادشاه سوئد را هم اگر به ایران بیاورند با این مناسبات سرمایه سالار و تکنولوژی عقب مانده، شش ماه نکشیده به یک هیولای آدمخوار نظیر رضا شاه کبیر و خمینی خون آشام مبدل می شود.

مساله ما اکنون بررسی کمپین "نه به جمهوری اسلامی" و به این بهانه کنکاشی در خصلت سرنگونی طلبی اردوی راست است. در نگاه نخست شاید عجیب به نظر آید لیکن ما معتقدیم این "نه به جمهوری



احزاب متشکل در "مرکز همکاری" یکبار دیگر بیگانگی خود را با منافع اکثریت مردم کردستان و بویژه زنان آزادیخواه که در ابتدای روی کار آمدن خمینی جلا و در رفراندوم آری یا نه به جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۵۸، با اکثریت قاطع پاسخ دندان شکنی به رژیم تازه بقدرت رسیده اسلامی دادند، بعد از گذشت ۴۲ سال احزاب مرتجعی

که هر روز در دالانهای وزارت خارجه آمریکا و یا در فکر ائتلاف با کهنه پاسداران و رضا پهلوی بودند، امروز در کردستان با سلفی ها وارد ائتلاف پنهانی شده و در تلاش هستند در تحولات سیاسی آتی در کردستان برای تحمیل و اسلامیزه کردن و سرکوب مردم نقش بازی کنند و دل تامین کننده مالی اصلی خود (عربستان سعودی) را نیز بجا بیاورند.

اما جریانات مرکز همکاری زیادی بر توهم ناسیونالیسم و فرهنگ ضد زن حساب باز کرده‌اند. بدون تردید زنان و مردان آزادیخواه و به تنگ آمده از قوانین متعفن اسلامی که در چهار دهه با آن مبارزه کرده‌اند با چشم باز این احزاب و پلانهای سیاسی عقب مانده و سرکوبگرانه آنان را رصد خواهند کرد و اجازه نمی دهند جامعه کردستان به جولانگاه اسلامپها و احزاب ناسیونالیستی تبدیل شود. اکنون که به یمن خفقان و استبداد اسلامی همایش های نوروزی به محملی برای حضور بهم رساندن جریانات ملی اسلامی بدل شده است، بدون تردید در فردای بعد از رژیم هار اسلامی زنان و مردان با لباسهای شاد نه در صفوف مجزا بلکه در آمیخته با هم به رقص و شادی خواهند پرداخت و آنموقع زحمات حضرات برای حلیجه کردن سندنجد دود می شود و هوا خواهد رفت. روند تحولات سیاسی ایران سریع تر از آنچه تصور می شود پیش می رود، لذا هوشیاری و دخالت جدی و سازمانیابی بیشتری را از ما می طلبد تا فرقه های قومی زحمتکشانی ها و احزاب دمکرات لچک برسر زنان کردستان نکنند و به آنان بگوئیم که "شتر در خواب ببند پنبه دانه".

جمعه ششم فروردین ۱۴۰۰

مرکز همکاری احزاب کردستان و عطش

همکاری با اسلامی ها

سعید آرمان

جشن نوروز امسال بهانه‌ای شد تا "مرکز همکاری احزاب کردستان" ادعای پوچ و نامانوس "سکولار" و "سوسیال دمکرات" را که بخشا برای تعریف بخود بکار می برند، کنار بگذارند و آشکارا با جریان ارتجاعی سلفی های کردستان بیعت بکنند. در دو آفیش دختران محببه و لچک به سر و ملبس به لباسهای مدل سلفی ها با رنگ سبز اسلامی تزیین شده را منتشر کردند که ارتجاع و فرودستی زن در آنها موج می زند. لباسهایی که اکثریت زنان کردستان با آن بشدت بیگانه اند.

سال گذشته خالد عزیزی رهبر حزب دمکرات کردستان طی سخنانی بر خورد کومهله قدیم در سال ۱۳۵۸ به جریان ارتجاعی مکتب قرآن به رهبری احمد مفتی زاده را "تندروانه" قلمداد و مورد نقد قرار داد و راه را برای طی کردن مسیر همکاری با این جریان ارتجاعی هموار کرد. نشست غیر علنی عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده با وساطت بارزانی در اربیل این پروژه را به انجام رساند و پوستر نوروزی سال ۱۴۰۰ حاصل "درخشان" این نشستها و مواضع سیاسی عقب مانده می باشد.

آقای خالد عزیزی توضیح نداد و یا بهتر بگویم به نفع تر ارتجاعی "نزدیکی با سلفی های کردستان" نبود که بگوید چرا کومهله قدیم به درست نه تنها روی خوش به جریان احمد مفتی زاده نشان نداد، بلکه آنرا وسیعا افشا و منجر به طرد و منزوی شدنش در جنبش توده ای در کردستان شد. احمد مفتی زاده تنها رگه ارتجاعی مذهبی در کردستان بود که اخلاص خود را به خمینی نشان داد و با آخوند صفدری نماینده خمینی در کردستان علیه کمونیستها و مردم آزادیخواه کردستان در یک سنگر قرار گرفتند.

بی افقی مرکز همکاری احزاب کردستان و امید بستن به دول خارجی و گاها طرح ترهای مشعشعی مانند اینکه "سرنگون کردن جمهوری اسلامی امر کردها نیست" و "قادر به حمل بار کل جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران نیستیم" و ... تحت این عنوان؛ خط مذاکره و سازش با رژیم اسلامی را در اسلو پایتخت نروژ در خفا و خجولانه در پیش گرفتند. سرشان برای چندمین بار به سنگ خورد و منجر به از هم گسیختگی ائتلاف مذاکره شد. رژیم در حین دلخوش کردن شان به مذاکره مقرهایشان را در خاک اقلیم کردستان به موشک می بست و توسط عوامل نفوذی به بمب گذاری و خرابکاری در اردوگاههای محل استقرارشان مشغول و آنان را به بازی گرفت.

مرکز همکاری یک بار دیگر علیه منافع مردم کردستان و میلیونها زن در این جامعه گام برداشته و با یک جریان فوق ارتجاعی مذهبی وارد ائتلافی اعلام نشده و پنهانی شده است و گام اولش اسلامیزه کردن جشن نوروز در نمایش پوسترهای نوروزی بود.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه

جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها

را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام

و فردا ارگان حاکمیت!

شاهزاده جمهوری خواه و کمپین

نه به جمهوری اسلامی ...

بند و بست و ممانشات.

فشرده حرف ما؛

باید توده ها را از این توهم که اپوزیسیون راست سرنگونی حکومت اسلامی را به جد دنبال می کند بیرون آورد. باید توده ها را با این حقیقت آشنا ساخت که به شهادت تاریخ راست جامعه همیشه آماده سازش با حکومت بوده است. اینها به استقبال پرزیدنت رفسنجانی رفتند، دور خاتمی حلقه زدند، با سران سپاه نشست و برخاست کردند و قهرمان مشترک دفاع از مرز و بوم شان قاسم سلیمانی بود. اپوزیسیون راست بر سر حرکت توده ها علیه حکومت همواره به مثابه ترمز عمل کرده است. تمام طرح هایشان به رغم ادعاهای پرطمطراق و توخالی چیزی نبوده جز یک گام به پس. باید به توده ها بگوییم این "نه به جمهوری اسلامی" اگر صراحتاً آری به دوام حکومت اسلامی نباشد دستکم هدفش حفظ اساس این حکومت و این نظام و ایجاد تغییراتی در ترکیب هیئت حاکمه بورژوازی است.

در واقع چپ جامعه است که می خواهد و می تواند مردم را از بختک جمهوری اسلامی نجات دهد. چپ جامعه است که طرق مناسب برای سرنگونی یعنی فراخوان مردم به ایجاد تشکل های مستقل را در دستور کار خود قرار می دهد. توده های متنفر از حکومت اسلامی تنها با انتخاب آلترناتیو چپ و سوسیالیستی می توانند به یک ضربت هم از شر حکومت نکبت اسلامی خلاصی یابند و هم با تحقق سوسیالیسم، مبشر یک زندگی نوین و عاری از ستم و بهره کشی باشند.

۲۵ مارس ۲۰۲۱

دولت موظف به تامین نیازهای

معیشتی، درمانی و بهداشتی

شهروندان در شرایط گسترش

پاندمی کرونا است!

در اول مه

علیه سرمایه داری بپاخیزیم!

ما کارگران هرچه بیشتر کار میکنیم، سرمایه قدرتمندتر میشود! هرچه سرمایه بیشتر قدرتمند میشود، زنجیر اسارت طبقه ما محکم تر میشود! در حالی که میلیون ها کارگر بیکار و زندگی شان نابود میشود، سرمایه داران از صدها میلیون دلار حمایت از جیب ما کارگران بهره مند میشوند!

کارنامه سرمایه داری مملو از جنایت علیه زندگی و عواطف ما کارگران است! سرمایه داری با تشدید فشار کار و کاهش دستمزدها، با بیکارسازی و ایجاد رقابت در صفوف ما، با گسترش کار قراردادی و افزایش ساعات کار، با تحمیل فقر مستمر و با موعظه توجیه این اوضاع، هستی ما کارگران را در چهار گوشه جهان گرو گرفته است!

کارگران! این نظام شایسته ما و بشر امروز نیست! این نظام بدون جنایت و فقر و تبعیض و نابرابری نمیتواند سرپا بماند! رهائی ما کارگران در گرو انقلاب علیه سلطه سیاسی و اقتصادی سرمایه است! در اول مه در صفوف بهم فشرده، با پرچمهای سرخ و عزم برپائی حکومت کارگری بمیدان بیائیم! در اول مه باید خشت خشت کاخهای قدرت بورژوازی را بلرزانیم!

در اول مه باید فریاد زنیم؛ نابود باد سرمایه داری! یک دنیای بهتر باید ساخت! جهانی آزاد و برابر و مرفه، یک جامعه آزاد کمونیستی!

زنده باد انقلاب کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

مارس ۲۰۲۱

نه به جمهوری اسلامی! آری به چی؟

نادر شریفی

"خواسته ای روشن و شفاف! نه به جمهوری اسلامی! آری به ایران!"

آقای رضا پهلوی، اخیرا در یک جلسه درونی و بعد در گفتگویی با کیهان لندن بار دیگر از حکومت پادشاهی و بنابراین از نظام سلطنتی فاصله گرفت و خود را جمهوریخواه و دمکرات نامید. پس از آن نیروهای طرفدار حکومت شاهنشاهی و اکتشهای مختلفی بروز دادند. عده ای به استقبال مواضع نه چندان جدید رضا پهلوی شتافتند و تلاش کردند این واقعه را به سکوتی برای چهره سازی از وی تبدیل کنند. عده ای مهجور هم میگویند که دست جمهوری اسلامی در ساختن چنین نواری قابل رویت است!

پس از درج این اظهارات، از نیروهای فاشیستی فرسگردی طرفدار سلطنت تا حامیان "پیمان نوین" و نیروهای سکولار و جمهوریخواه، هرکدام تحلیل و نتایج خود را از این سخنان اعلام کردند. آقای پهلوی در ادامه این اظهارات و خلاص کردن خود از "شر" سلطنت، کمپین دیگری در ادامه کمپینهای ناموفق خود بنام "نه به جمهوری اسلامی اعلام کرده اند که تا به امروز بخشی از "هنرمندان" خارج کشوری و بخشی از اپوزیسیون دیروز امیدوار به ترامپ و امروز ناامید از باین به آن گرویده اند. رضا پهلوی ویدئو کوتاه دیگری منتشر کرد که در آن بزعم خود پرسش روشن و شفاف جلوی تمامی گرایشهای سیاسی قرار داده اند: "کجا ایستاده اید؟ طرف جمهوری اسلامی و یا طرف ایران؟ از نظر ایشان، پاسخ نیروها و گروههای "میهن دوست" شفاف و رسا بوده؛ طرف ایران! ایشان معتقدند که گفتگویی سازنده پس از این پرسش روشن؟! بین نیروها و گروههای "وطن دوست" بوجود آمده و همفکری حاصل از آن، آنان را بر آن داشته که با خواست مشترک مردم ایران، خواسته ای که از دل اعتراضات مردمی جوشیده و متعلق به هیچ گروه و حزب و فرد خاصی نیست، اعلام همبستگی کنند؛ خواسته ای روشن و شفاف نه به جمهوری اسلامی. خط تاکیدیها از من است.

قبل از هر جوابی لازم است که از خود و در این مورد مشخص از رضا پهلوی سؤال کرد: چرا امروز؟ و چرا پس از ۴۲ سال؟ چرا پس از دفاع جانانه از ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی؟ چرا امروز "نه به جمهوری اسلامی"؟ دست آخر تکلیف سرنگونی طلبانی که ۴۲ به جمهوری اسلامی نه گفته اند و با آن مبارزه کرده اند، چیست؟ شما که تا ماه پیش برای ارتش و سپاه جمهوری خونخوار اسلامی پیامهای دوستانه می فرستادید؟ و مهم تر از اینها، اهداف "نیروها و گروههای وطن دوست" مورد نظر شما پس از سرنگونی جمهوری اسلامی چیست؟

اینها و سئوالات دیگر می تواند مطرح باشد و هرکس بنا به تعلق طبقاتی اش به آن جواب دهد. اما تکلیف اپوزیسیونی که تا دیروز به هر بهانه ای، انقلاب را لعن و نفرین میکرد، چه می شود؟ بطور حتم نمی توانند ادعا کنند که "خواب نما" شده اند! چهل و دو سال انقلاب و انقلابیگری

را نکوبیدند که امروز به یکباره "سرنگونی طلب" شوند. برای سران دستگاههای کشتار و سرکوب جامعه نوشتند و اعلام کردند که به ساختار "سرکوب، شکنجه و اعدام" پس از تغییر رژیم مدیریت شده احتیاج دارند! آنان را دعوت به همکاری کردند. امروز برای ذهن شکاک و جستجوگر به یکباره این سؤال مطرح میشود که: بالا رفتن پرچم

نه به جمهوری اسلامی از طرف اپوزیسیون طرفدار جریانات فوق راست آمریکا، غیرواقعی تر از آن است که کارگران کمونیست و پیشرو و ما کمونیستهای کارگری را حتی لحظه ای دچار تردید کند. روشن است که ما برای پیروزی طبقه مان در میدان مبارزه و جدال سیاسی هستیم. نقش ما، بعنوان بخشی از جنبش انقلابی طبقه کارگر، در دفاع و در بطن مبارزات جاری طبقه کارگر ایران و در امر رهائی طبقه مان از قید و اسارت نظم سرمایه معنی دارد. برای جنبش کمونیسم کارگری رهائی و آزادی جامعه و دسترسی همگان به آزادیهای وسیع و رفاه اجتماعی تحت یک نظام سوسیالیستی مطرح است. جریانات و عناصری که خود را بطور صوری متعلق به جنبش انقلابی و سوسیالیستی طبقه کارگر میدانند و در این میان نمی توانند تناقضات و اهداف اجتماعی و طبقاتی کارگر و کمونیسم را با سیاستهای ضد کارگری و ضد انقلابی ناسیونالیسم و بورژوازی ایران در روند سرنگونی جمهوری اسلامی تشخیص دهند، و شعار "سرنگونی" و نه به جمهوری اسلامی اپوزیسیون پروغرب را برابر با سرنگونی طلبی انقلابی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر میدانند، اگر شارلاتان نباشند نادان های سیاسی و پوپولیست هائی هستند که با هر بادی به این سو و آن سو پرت می شوند.

چرا نه به جنبش سرنگونی رضا پهلوی امروز؟

روشن است که رژیم سابقی ها از ابتدا سرنگونی طلب و به روایت خودشان "برانداز" بودند، آنها دشمنی شان را با انقلابی که بزیرشان کشید هیچوقت پنهان نکردند. اما در عین حال سیاست شان در قبال جمهوری اسلامی در دوره های مختلف - اگر از شاخه های محدودی بگذریم - عموماً غش کردن به سمت رژیم با توجهات مختلف بوده و خود رضا پهلوی روش اصلاح طلبان ورشکسته را برای مقابله با حکومت تبلیغ کرده است. بنظر من حداقل سه پیامد رضا پهلوی را مجبور کرد به شعار قدیمی جنبش سرنگونی چنگ بیاندازد. یادمان باشد که ایشان و همراهان این کمپین خیلی از جامعه عقب اند و دستکم در دو برآمد توده ای ۹۶ و ۹۸ عمل رادیکال برای سرنگونی ایران را دربرگرفت. گفتن یک نه بی آزار در این وضع هنر محسوب نمیشود هرچند از دفاع از خاتمی و اصلاح طلبان بهتر است. از آنجا که ایشان بعنوان "شاهزاده" از روز اول بعنوان "صاحب" همه چیز معرفی و تربیت شده اند، فکر میکند امروز با یک برگ آ چهار در دست، بلافاصله صاحب و رهبر جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی می شود. این عوامل در "تحول" اجباری رضا پهلوی و استعفا از شاه شدن موثر بودند؛

یک: شکست و برکناری ترامپ و سرشکستگی و متفرق شدن اپوزیسیون امیدوار به ترامپ پس از کمپین دفاع از فشار

نه به جمهوری اسلامی! آری به چی ...

همه با هم هستند تا سر مبارزه کارگر و مردم آزادیخواه را به مسلخ ارتجاع ببرند. اما کور خوانده اند. صف عظیمی از کارگر و کمونیسم در جامعه حاضر است و مقابلشان قاطعانه می ایستد.

ما میگوئیم حزبیت، پلاتفرم، برنامه و نقش عمل روشن نه تنها برای جامعه مهم که در دوره تحول ضروری و از نان شب واجب تر است. "نه" ما به سرمایه داری برای تحقق سوسیالیسم و حکومت کارگری است. "نه" ما، برای پایان دادن به جهان بردگی و کار مزدی است. ما خواهان زدودن مناسبات و مناسک منحصر دینی از سطوح مختلف جامعه هستیم! نه ما، نه به دستگاه سرکوب، سازمانهای امنیتی و ارتش حرفه ای و مافوق مردم است. نه ما مساویست با لغو فوری حکم اعدام و حبس آزادیخواهان و آزادی بلافاصله و فوری همه زندانیان سیاسی. ما خواهان پایان یافتن تبعیض جنسی و برقراری فوری قوانین اجتماعی مبتنی بر برابری فوری و کامل بین زن و مرد در تمامی سطوح جامعه ایم. نه ما به جمهوری اسلامی، آری به حکومت شورائی و در نتیجه حکومت از پائین به بالا است. نه ما، نه به حکومتهای تک حزبی و تک فردی است برای همین ما خواهان آزادی بی قید و شرط احزاب، سازمانها و فعالیت آزادانه گروههای سیاسی هستیم. نه ما به مناسبات جهان سرمایه، آری ما به رفاه تک تک شهروندان جامعه است. نه ما به حاکمیت پول و سود بمعنای آری به تولید برای رفع نیازها و برابری و آزادیهای وسیع در همه جوانب زندگی اجتماعی است. نه به جمهوری اسلامی برای ما مقدمه و شرط ضروری نه گفتن به جامعه طبقاتی و برقراری حکومت کارگری و سوسیالیستی است! "نه شما به جمهوری اسلامی"، یعنی آری به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، آری به ادامه استثمار طبقه کارگر، آری به نابرابری و بربریت حکومت سرمایه! یعنی آری به ادامه وضع موجود منهای بخشی از جمهوری اسلامی! تفاوت این نه با آن نه، تفاوت اهداف دو جنبش طبقاتی متمایز است، تفاوت سوسیالیسم و بربریت سرمایه!

رضا پهلوی صدای انقلاب کارگری را شنیده است

رضا پهلوی در ویدئو چند دقیقه ای روشن نشان داده است که چشمش به اعتراضات سرنگونی میلیونی در جامعه امروز ایران است. ایشان همانند جنبش کپک زده ملی- اسلامی، از صدای انقلاب کارگری بوحشت افتاده اند. آمده است با متحد کردن نیروهای حافظ سرمایه و در صورتی که جمهوری اسلامی موفق نشد، سنگر بورژوازی برای کوبیدن انقلاب کارگری باشد. همان نقش خمینی در انقلاب ۵۷ در قالبی جدید. قبل از رضا پهلوی حکومتی ها وحشت شان را از انقلاب کارگری در ایران اعلام کرده بودند. کل بورژوازی از هر طایفه و سنت سیاسی دشمن خونی کمونیسم است. اینها متفق القولند که باید در جامعه جلوی رشد مبارزات رهائی بخش کارگری را گرفت. امروز از سر اجبار پیراهن سرنگونی به تن کرده اند که سر بزنگاه، طبقه ما را فلج و در پیچ بعدی قصابی کنند! دستشان برای ما رو است. خوشبختانه در ایران یک حزب کمونیستی کارگری حکمیتیستی و یک طبقه کارگر رزمنده با لایه وسیعی از کارگران و رهبران کمونیست وجود دارد. جامعه ایران بسیار آگاه تر و سیاسی تر از این است که گول شعارهای تو خالی اینها را بخورد!

۲۵ مارس ۲۰۲۱ برابر با ۵ فروردین ۱۴۰۰

حداکثری و تحریم اقتصادی که عواقب وحشتناک آن گریبان کارگران و مردم محروم را گرفت. دوم: گسترش مبارزات آشتی ناپذیر طبقه کارگر ایران، زنان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان که حتی با وجود پاندمی کرونا، نوید پایان عمر جمهوری اسلامی را میدهد. سوم: دست رد زدن ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی به درخواستهای مکرر رضا پهلوی و شرکت و اعلام علنی ارتش مزدور حکومت اسلامی که در سرکوب قیامهای مردمی نقش مهمی بازی کرده اند.

بنابر این رضا پهلوی پس از شکست ترامپ و یاس شدید اپوزیسیون طرفدار پنتاگون، با حرکت سیل وار و رو به افزایش کارگران و محرومان برای عقب راندن حکومت اسلامی، امروز بالاجبار و برای مهار جنبش انقلابی طبقه کارگر وارد کارزار مشخص "نه به جمهوری اسلامی" شده است. با این سیاست از طرفی لشکر شکست خورده و دبیرس خود را بازسازی می کند و از طرف دیگر تلاش دارد جلوی رادیکالیزه شدن مبارزات توده ای و کارگری را بگیرد. اما اینجا هم تیرش به سنگ میخورد. باید سناریوی خمینی قابل تکرار باشد که ایشان با اخذ گوشه ای از رادیکالیسم و خواستههای جامعه بتواند همان نقشی را ایفا کند که ۴۲ سال پیش غرب برای خمینی قائل شد. یعنی کوبیدن کمونیسم و بازسازی سرمایه داری. اما رضا پهلوی یکپارم این راه را نرفته و این کمپین صرفا وسیله ای برای جمع و جور کردن لشکر راست حول یک طرح جدید بعد از شکست طرحهای قبلی است.

انتخاب ایران یا جمهوری اسلامی!

امروز وقتی رضا پهلوی از نه به جمهوری اسلامی و آری به "ایران" صحبت میکند، نه برنامه و نه نقشه عمل روشنی ارائه میکند و نه به این سوال جواب میدهد که سرنگونی چگونه و چه چیزی قرار است جای حکومت اسلامی بیاید. رضا پهلوی و راست های ایران نهایتا از دمکراسی لیبرال و بازار آزاد و حقوق بشر و انتخابات آزاد سخن میگویند. دمکراسی نیم بند هم در ایران با سازماندهی این درجه از استثمار و سرکوب حرف پوچی است. "ایران" و خاک و عظمت طلبی و ناسیونالیسم قرار است جای اسلام و پان اسلامیسم را بگیرد، عمامه ها پشت صحنه بروند و کراواتی ها زمام امور را بعهده بگیرند. حول اینها باید مشتکی حرفهای کلی و بی معنی هم بزنند. قرار است آزادیهای وسیع اجتماعی در جامعه برقرار شوند؟ زندانی سیاسی نداشته باشیم و بازداشت و شکنجه و حبس و اعدام ممنوع شود؟ سرمایه های چپاول شده خاندان ایشان و دزد زادگان جمهوری اسلامی به جامعه بازگردانده شود؟ قرار است مالکیت ابزارهای تولید اجتماعی به صاحبان اصلی آنان بازگردانده شود؟ قرار است خواست آزادی و برابری و رفاه متحقق شود؟ اینها هیچکدام به گروه خون بورژوازی نمیخورد. نه تاریخ شان اینرا میگوید و نه کارنامه مشخص شان. اصولا از کسی که خواهان سازماندهی مجدد استثمار و بردگی مزدی است، نمیتوان قبول کرد که یک سر سوزن آزادیخواه است. روشن است نه شخص رضا پهلوی و نه اپوزیسیون طرفدار بانک جهانی به هیچ کدام از خواسته های واقعی جامعه، با "نه به جمهوری اسلامی"، آری نخواهند گفت! اینها دنبال یک



پناہجویان هستند که بدلیل فشار افکار عمومی بطور خزنده انجام میدهند و آنان نیز یا چنین قوانین سخت گیرانه‌ای را اعمال کرده‌اند و یا در صدد اعمال آن هستند.

سازمان سراسری پناهندگان ایرانی این سیاست ضد انسانی را علیه پناہجویان قویا محکوم میکند و از همه سازمانهای مدافع حقوق پناہدگی و سازمانها و نهادهای حقوق بشری را علیه آن فرا میخواند. ایجاد شبکه‌ای وسیع از سازمانهای مدافع پناہدگی در سراسر بریتانیا و اتخاذ سیاستی درست و انسانی میتواند ترمزی باشد در مقابل ماشین جنگی دولت محافظه‌کار علیه ضعیف‌ترین و بی‌پناه‌ترین انسانهایی که خطر کرده‌اند و به بریتانیا رسیده‌اند. ادعای دولت بریتانیا مبنی بر "مبارزه" علیه قاچاقچیان انسان و ربط دادن آن به "غیر قانونی" بودن پناہجویان دروغی بیش نیست و نباید بر تلاش ما در دفاع از پناہجویان سایه بیاندازد.

سخنی کوتاه با پناہجویان ایرانی

دوستان پناہجو، بر کسی پوشیده نیست که شما از دست چه رژیم فاسد و جنایتکاری ناچار به فرار شده‌اید. بر کسی پوشیده نیست که طی ۴۲ سال حاکمیت ننگین رژیم اسلامی بالغ بر یکصد هزار انسانی شریف و آزادیخواه توسط جلادان اجیر شده به جوخه‌های مرگ سپرده شده و یا در خیابانها و در شورشهای حق طلبانه خیابانی به قتل رسیده‌اند. فقر و بی‌حقوقی، بیکاری و بی‌آیندگی گریبان ده‌ها میلیون انسان شرافتمند را گرفته است و شما نیز بخشا از این مصیبت فرار کرده و خود را به بریتانیا و یا سایر کشورهای امضا کننده کنوانسیون ژنو رسانده‌اید و اکنون بختک دولت دست راستی علیه شما و هزاران پناہجوی سوریایی و آفریقایی تلاش و جانفشانی شما را برای امنیت نسبی به مخاطره انداخته است. در مقابل این سیاست ارتجاعی مبارزه کنید. اتحاد و سازمانیافتگی شما و هموعانتان در کنار سایر مدافعین حقوق پناہدگی میتواند مانع از اعمال این سیاست ضد پناہدگی دولت بریتانیا بشود.

سعید آرمان

از طرف سازمان سراسری پناہندگان ایرانی- بی‌مرز

۲۵ مارس ۲۰۲۱ - ۵ فروردین ۱۴۰۰

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400 BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

تغییر بنیادی، یا پشت کردن به کنوانسیون ژنو

در حاشیه سخنان پریتی پاتل

خانم پریتی پاتی وزیر کشور دولت محافظه‌کار بریتانیا بعد از ماه‌ها تهدید و شاخ و شانه کشیدن برای پناہجویان به اصطلاح ایشان "غیر قانونی"، قوانین سخت گیرانه دولت متبوعش را اعلام کرد. قوانینی که دست راستی‌ترین احزاب ضد مهاجر که همیشه شمشیر را از رو علیه مهاجران و پناہندگان بسته‌اند تا این حد بی‌پروا و گستاخانه قادر به بیان آن نبوده‌اند که خانم پریتی پاتی وزیر که خود مهاجر است به نیابت از حزب محافظه‌کار پیشنهاد کرد و تلاش برای اعمال آن می‌باشند.

خانم پاتل بدون اینکه درک درستی از پناہجوی غیر قانونی و عبور "غیر قانونی" داشته باشد در اوج بی‌اطلاعی و بی‌آلترناتیوی مانع از عبور آنان می‌شود. لابد خانم پاتل و یا والدینشان با ویزای رسمی کار برایشان فرزند قرمز پهن شده و اطلاع ندارد که پناہجویان فراری از دست وحوش اسلامی حاکم بر ایران با چه مشقتی از مرزها عبور میکنند تا خود را به کشوری امن برسانند. تصور خانم پاتل از پناہجوی "غیر قانونی" زیادی مضحک و خنده‌دار است. کدام یک از حاکمین دیکتاتور از جمهوری اسلامی تا سوریه و غیره مخالفینشان را از فرودگاه‌های کشورشان با "عزت و احترام" روانه کشورهای پناہنده‌پذیر کرده‌اند تا ورودشان "غیر قانونی" نباشد؟

این سیاست دولت بریتانیا ربطی به ورود "غیر قانونی" ندارد، بلکه آشکارا ضد سیاست پناہدگی تاکنونی این کشور بوده که طی ۲ دهه اخیر مدام برای پس گرفتن این دست‌آوردها تلاش کرده‌اند و ما و ده‌ها سازمان و نهاد مدافع پناہدگی مقاومت و اعتراض مداوم سازمان داده‌ایم تا این دست‌آوردهای انسانی را حفظ و گسترش بدهیم.

سیاست جدید دولت محافظه‌کار بریتانیا در مقطع زمانی ای اعلام می‌شود که بحران اقتصادی و از آن بدتر پاندمی کووید ۱۹ (کرونا) در سطح جهانی بشریت را در موقعیت ویژه‌ای قرار داده است که همه بر آن واقفیم. دولت بریتانیا قصد دارد: ۱- اقامت پناہجویان را سخت‌تر کند. ۲- تخصیص مزایای کمتری به پناہجویان ۳- بررسی مرتب وضعیت پناہجویان و احتمال اخراج آنان ۴- بازبینی پروسه الحاق خانواده به پناہجویانی که موفق به دریافت اجازه اقامت شده‌اند.

یکایک بندهای فوق ضد انسانی و تحمیل فشار، گرسنگی و ایجاد جنگ روانی علیه انسانهای بی‌پناهی است که آنان را ناچار به انتخاب سخت میان آب و آتش میکنند.

برای حفظ کنوانسیون ژنو باید جنگید

تصمیم فوق ارتجاعی و ضد انسانی دولت بریتانیا علیه پناہجویان اعلام جنگ علیه هزاران پناہجوی فراری از جهنم ایجاد شده در سوریه و ایران و سایر کشورهای جنگ زده و دیکتاتوری است که به گستردگی خاورمیانه و کشورهای آفریقایی ناچار به ترک زادگاه خود شده و یا خواهند شد. دولت بریتانیا با اعمال این سیاست راه را به سایر دولتهای اروپایی نشان میدهد که سالهاست در صدد تصویب قوانین اینچنین علیه



ارزان و تحمیل بیشترین تبعیضات طبقاتی، جنسی، ملی و اجتماعی، با حفظ بوروکراسی و اسکلت حاکمیت بورژوازی و همانطور که چهره های اصلی اپوزیسیون

راست امثال رضا پهلوی بارها گفته اند، با حفظ ارتش و سپاه و دیگر نیروهای سرکوبگر، می‌خواهند حاکمیت سرمایه داری ایران را با همه کارکرد ضد کارگری و ضد مردمی اش از تعرض انقلاب و تحول انقلابی مصون بدارند. این نقطه مقابل مبارزات طبقه کارگر و نیروهای کمونیست و چپ برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بوده و قاطعاً نه مردود است.

کارگران و زحمتکشان! انسان‌های شریف و آزادی‌خواه!

چپ انقلابی و کمونیست در ایران نه تنها مخالف سرسخت رژیم سلطنتی بوده بلکه از همان آغاز علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرده است. زندان‌ها و خاوران‌ها نمادهایی هستند از مبارزه و مقاومت آن‌ها علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی. تاریخ مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و پایان دادن به استثمار و ستم و تبعیض و نابرابری و تامین آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک نیز با سنت مبارزاتی چپ گره خورده و در این راه مبارزینی بسیاری جان باخته‌اند. چپ انقلابی و کمونیست مخالف پدر-مردسالاری و مدافع آزادی و رهایی زنان بوده و برای خواسته‌های سیاسی و اجتماعی آنها مبارزه می‌کند و همواره بر علیه ستم ملی بوده و برای سازماندهی نهادهای از پایین در این جنبش‌ها تلاش کرده و می‌کند. به علاوه چپ همواره در جنبش دانشجویی حضوری فعال و موثر داشته و در پویش این جنبش و خواسته‌های آن در دوره‌های مختلف نقش اصلی را داشته است. از همه مهم‌تر اینکه چپ انقلابی و کمونیست استراتژی انقلابی و سوسیالیستی را دنبال نموده است. یعنی بر علیه سرمایه‌داری و استثمار و برای تبدیل دولت کارگری و شورایی و حکومت خودسامان کارگران و زحمتکشان و پویش جنبش‌های اجتماعی تلاش می‌کند که جلوه‌های آن را در حضور پر رنگ گرایش‌های پیشرو در مبارزات کنونی کارگران، دانشجویان، زنان و آزادیخواهان و طنین گفت‌وگو، نان، آزادی و اداره شورایی در فضای سیاسی جامعه برجسته شده است.

جامعه ایران در آستانه تحولات مهمی قرار دارد و مصاف‌های اپوزیسیون راست و چپ در اشکال مختلف نیز برجسته‌تر می‌شوند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، فعالین جنبش کارگری و همه پیشروان جنبش‌های اجتماعی را به مبارزه سازمانیافته و سراسری برای جابجایی کردن جمهوری اسلامی و مقابله قاطع با ترفندها و طرح‌های جریانات بورژوازی که در صددند در مقابل سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی مانع درست کنند رابه همگرایی فزاینده در راستای تحقق تبدیل دولت کارگری و شورایی برای نفی هرگونه ستم و استثمار فرامی‌خواند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

فروردین ۱۴۰۰ - مارس ۲۰۲۱

امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

کمپین «نه به جمهوری اسلامی»

و مصاف‌های چپ و راست

اخیراً کمپینی تحت نام «نه به جمهوری اسلامی» با امضای افرادی با پیشینه سیاسی، ورزشی، هنری و... به واسطه تبلیغات رسانه‌های دست‌راستی بازار گرمی پیدا کرده است. گردانندگان اصلی پنهان و آشکار این معرکه، ترکیبی از گرایش‌های مختلف اپوزیسیون راست و بورژوازی هستند. فرسنگ‌های، شورای مدیریت گذار (که ترکیبی از سلطنت طلبان نرم، گروه‌هایی از جمهوری خواهان و اصلاح طلبان رانده شده از بارگاه جمهوری اسلامی است)، تعدادی از کارگزاران نهادها و دولتهای امپریالیستی و نیز روشنفکران فرصت طلب صحنه‌گردان این معرکه بوده‌اند. احتمالاً بسیاری از امضا کنندگان بیانیته این کمپین، شناختی از گردانندگان پشت پرده آن نداشته‌اند. از سر ناراضی‌هایی از جمهوری اسلامی، یا وحدت طلبی امضایشان را پای بیانیته این کمپین گذاشته‌اند. غافل از اینکه هدف اپوزیسیون راست از چنین کمپین‌هایی استفاده از انزجار مردم از جمهوری اسلامی برای گسترش گفت‌وگو و هژمونی راست بر فضای سیاسی جامعه با کمک رسانه‌های دست راستی همانند «من و تو»، «بی‌بی‌سی» و «ایران اینترنشنال» است. اپوزیسیون راست که شیفتگی عجیبی به ترامپ داشت پس از گزینش بایدن، نگران سازش رژیم با دول امپریالیستی بر سر برجام و احتمال خلل در مناسبات خود با آنها نیز هست چرا که جلب حمایت و پشتیبانی امپریالیسم - که در پویشش «جامعه جهانی» عرضه می‌شود- بخش مهم و جدایی‌ناپذیر استراتژی اپوزیسیون راست است. تردیدی نیست که شرایط دهشتناک فقر و فلاکت اقتصادی و نکبتی که جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده به سیاست «همه باهم» بر علیه رژیم دامن می‌زند، اما تجربه جنبش ضدسلطنتی و نتایج همین سیاست، نشان داد که بدون داشتن درک روشن از قدرت سیاسی جایگزین تکرار چنین سناریوهایی محتمل است. البته باید در نظر گرفت که چنین کمپین‌هایی نمادی از مصاف طبقات اجتماعی و گرایش‌های سیاسی مدافع آن‌ها در فضای سیاسی و جنبش‌های اجتماعی نیز هست.

مشکل اپوزیسیون راست بورژوازی با جمهوری اسلامی همواره این بوده که چرا آنها از مناسبات قدرت و کسب سود و چپاول بیشتر و از ساختار دولت سرمایه‌داری کنار گذاشته شده‌اند. نگاهی به ترکیب و پیشینه اپوزیسیون راست و شکل مواجهه آن‌ها با جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهد که ادعای آنها در باره آزادی‌های سیاسی و حقوق و اراده مردم، حرف پوچی است و داغ و درفش و شکنجه و کشتار نه تنها وجه مشترک حکومت سلطنتی و جمهوری اسلامی بوده، بلکه چشم‌انداز سیاست راست بورژوازی برای کنترل و سرکوب جنبش کارگری و اعتراضات ضد سرمایه‌داری نیز هست.

از نظر اپوزیسیون بورژوازی ایران و شاخه‌های مختلف آن، اعم جمهوریخواه و مشروطه خواه و ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیستهای محلی و ملی اسلامیهایی از قدرت رانده شده، جابجایی قدرت سیاسی و کنار زده شدن جمهوری اسلامی نباید به واژگونی نظم حاکم سرمایه داری در ایران منجر شود. آنها با تغییر مهره‌هایی در بالا، با حفظ ارکان نظام کاپیتالیستی متکی به استثمارشده و کار مزدی و کار

زنده باد اول مه!

أفق طبقه کارگر ملی نیست، مذهبی نیست، جنسیتی نیست، استقلال طلب و خودمختاری طلب نیست، منفعت صنف خاصی را دنبال نمیکند، دین ویژه ای نمی آورد و در پی احیای سنت های عتیق و باستانی بشر نیست. کارگران میخواهند مبنای نظم مبتنی بر تبعیض و نابرابری، نظم مبتنی بر استثمار کار مزدی و مالکیت خصوصی را تغییر دهند. اول مه پرچم طبقه کارگر رادیکالی است که تغییر این جهان وارونه و نظم سرمایه داری را امر فوری خود میدانند. اگر جنبشها و طبقات دیگر آزادی قسمتی و حقوق ویژه ای را نهایت اهداف خود قرار داده اند، طبقه کارگر در عین طرح مطالبات بلاواسطه اش، که آنهم در چهارچوب رفاه همگانی قرار دارد، پرچم آزادی انسان از سلطه و انقیاد سیاسی و اقتصادی سرمایه داری و مناسبات بردگی مدرن مزدی را برافراشته است. این یعنی کارگر برای آزادی ناچار است همه را آزاد کند و در اسارت نگهداشتن بخشی از جامعه منفعتی ندارد. این یعنی طبقه کارگر آزاد نمیشود مگر اینکه کل جامعه را آزاد کند.

زنده باد انقلاب کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

مارس ۲۰۲۱

www.hekmatist.org

کارگران در اعتراضات به
مجمع عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی
کارگری را گسترش دهید!





نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

هفتگی کمونیست

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید
سوسیالیسم،
بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل
میشود!

منصور حکمت

زنده باد سوسیالیسم!